بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[آیه نفی اکراه 1](#_Toc428360327)

[مرور بحث سابق 1](#_Toc428360328)

[مناقشه در کلام علامه 2](#_Toc428360329)

[احتمالات دیگر در کلام ایشان 2](#_Toc428360330)

[شأن نزول آیه 2](#_Toc428360331)

[ذکر چند مورد از شأن نزول‌ها 2](#_Toc428360332)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc428360333)

[اجتماع محذورین 3](#_Toc428360334)

[راه‌حل دیگر در آیه 3](#_Toc428360335)

# آیه نفی اکراه

# مرور بحث سابق

در قبال آیه شریفه احتمالاتی وجود داشت که نزدیک به چهارده احتمال می‌رسد، در این میان چند قول از قوت بیشتری برخوردار بوده است. قولی که در این میان موردقبول قرار گرفت این بود که مراد از دین حقایق بوده و در اکراه نیز اطلاق وجود دارد و چه خداوند و چه بندگان را دربر می‌گیرد.

ازجمله افرادی که این احتمال را تأیید می‌کردند مرحوم علامه بودند که کلام ایشان از المیزان در جلسه گذشته ذکر شد. و درواقع می‌خواستند بگویند که اکراه ناپذیری اعتقادات قلبی امری تکوینی است.

## مناقشه در کلام علامه

البته در این گفتار علامه مناقشه وجود دارد بدین‌صورت که؛ اگر معتقدات قلبی عقلاً اکراه ناپذیر است، حکم شرعی بر آن تعلق نمی‌گیرد، چراکه از شرایط حکم عقلی این است که اختیاری باشد؛

**«لا یکلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وسعها»[[1]](#footnote-1)**

## احتمالات دیگر در کلام ایشان

و اگر بگوییم که در معتقدات قلبیه اکراه معقول نیست، باید گفت امر شرعی به‌حکم غیر عقلی تعلق نمی‌گیرد. و اگر ایشان بگویند که مراد ملازمه بین اکراه ناپذیری در معتقدات قلبی با نهی از اکراه در ظواهر اسلام است، باز در اینجا ملازمه لازم وجود ندارد. و اگر مراد ایشان امر عرفی است که از امور عرفی نمی‌توان حکم شرعی استخراج نمود.

## شأن نزول آیه

سؤالی که در اینجا وجود دارد، این است که بااین‌وجود با شأن نزول آیه باید چگونه کنار آمد؟

ما در منابع خاصه شأن نزولی ندیدیم. اما در منابع عامه در تفسیر درالمنثور چندین شأن نزول در این رابطه ذکرشده است که معمولاً روایات عامه را نمی‌توانیم بپذیریم چراکه رجال آن موردقبول ما نیست.

## ذکر چند مورد از شأن نزول‌ها

یکی از آن شأن نزول‌ها این است که؛ در مدینه زنانی بودند که بچه‌دار می‌شدند و مدتی بعد بچه‌هایشان از دنیا می‌رفتند لذا شیر داشتند و مرضعه می‌شدند. در قبل از اسلام نیز زنانی از مشرکین بودند که به بچه‌های یهود شیر می‌دادند، زمانی که داستان بنی نضیر به وجود آمد و پیامبر (ص) دستور داد که همه باید بروند، برخی از بچه‌های یهود برادر رضاعی آن‌ها می‌شدند، در این میان عده‌ای از انصار گفتند ما بچه‌هایمان را رها نمی‌کنیم.

لذا پیش فرزندان رضاعی خود رفتند و از آن‌ها می‌خواستند که مسلمان شوند که آیه در نهی آن‌ها وارد شد.

## اتخاذ مبنا

این موارد از شأن نزول در تفاسیر عامه ذکرشده است و از اعتبار چندانی برخوردار نیست. لذا بر مبنای متخذ خود پافشاری می‌کنیم.

## اجتماع محذورین

در اینجا دو محذور وجود دارد که نمی‌توان به‌راحتی یکی از آندورا کنار گذاشت، یکی از آن‌ها این بوده که این روایات دارای تعدد زیادی است و حکمی منحصر به عامه نیست بلکه به اسلام برمی‌گردد. از طرفی دیگر نیز اگر بخواهیم به این موارد از شأن نزول تکیه کنیم، باید آیه را ظاهر خود منصرف نموده و بگوییم مراد از آن تنها حکمی فقهی و منظور از دین موارد ظاهری شریعت است که این نیز به‌نوبه خود محذور پراهمیتی است. لذا نمی‌شود در اینجا به سهولت یکی از دو طرف را اخذ نمود.

## راه‌حل دیگر در آیه

لذا ما به‌احتمال دیگری در این رابطه تمسک می‌کنیم که؛

مراد از عدم اکراه در دین، اسلام است. و نفی در اینجا به داعی نهی است. و دین دارای باطن و ظاهری است، آیه علاوه بر باطن، ظاهر آیه را نیز دربر می‌گیرد. لذا هم ظاهر آیه و هم‌شأن نزول مورد مراعات قرارگرفته است.

1. - 289/بقره. [↑](#footnote-ref-1)